

موقعیت کنونی نقد ادبی در ایران

حسن عابدینی

برای ارزیابی موقعیت کنونی نقد ادبی در ایران، ناگزیرم گزارش کوتاهی از سیر حرکت تاریخی آن بدهم. زیرا نقد ادبی ایران از مشروطیت تا امروز مراحل مختلفی را پیموده و در هر مرحله دیدگاه اجتماعی-ادبی خاصی بر آن مسلط بوده است.

در دوره مشروطیت، همزمان با تحولات اجتماعی، ادبیات نوینی شکل می‌گیرد که مهمترین خصوصیت آن انتقاد از تمامی مظاهر تحجر سیاسی و ادبی است. عصر مشروطه، عصر برخورد تجدد با جامعه عقب مانده‌ای است که به هر کجایش که بنگری نیازمند انتقاد برای اصلاح و تغییر است. آخوندزاده، نویسنده نخستین رساله نقد ادبی جدید با نام "قرتیکاک"، می‌نویسد: "به هرچه دست می‌زنی لیجاب می‌کند که از آن انتقاد شود." پیشروان ادبیات این دوره، متأثر از ادبیات اروپا، به نقد و بازنگری ادبیات گذشته می‌پردازند و اصولی را برای ایجاد آثار تازه مطرح می‌کنند. آنان، آگاه به نیاز جامعه به آزادی، برای برقراری «دموکراسی ادبی» با مغلق‌گویی می‌ستیزند و مروج ادبیاتی می‌شوند که به کار بیداری مردم و ایجاد تغییرات سیاسی بیاید.

متفکران عصر مشروطه، در توان ادبیات برای تغییر اجتماعی، غلو کردند و در بازنگری‌های خود، برای دیدگاه سیاسی بیش از شیوه‌های نقد ادبی اعتبار قائل شدند. اما نسل مضطربی که بر بستر مشروطیت بالید و در آستانه ۱۳۰۰ شمسی به کار ادبی روی آورد، خوش‌خیالی نویسنده‌گاه نسل پیش را نداشت. چرا که زمانه عوض شده بود و از درون انقلاب شکست خورده، شیخ ترسناک دیکتاتوری داشت بر همه جا سایه می‌افکند. تقی رفعت و محمدعلی جمالزاده به "انقلاب ادبی" برای تکمیل انقلاب سیاسی می‌اندیشند و "نوع"‌های ادبی جدیدی را مطرح می‌کنند که ما را با تجدد جهانی همگام کند: شعر نو و داستان کوتاه و رمان. رفعت به مبحث تازه "شکل، زبان و اسلوب ادبی" می‌پردازد و جمالزاده خواهان افتادن "انشاء در جاده رومان و حکایت" می‌شود.

نیمایوشیچ و صادق هدایت بحث "تجدد ادبی" را در آثار خلاق خود به مرحله عمل در می‌آورند. هدایت در "وغ و ساهاب" قالب تازه‌ای برای نقد ادبی ابداع می‌کند و ابتذال شیوه زندگی، و هنر و ادبیات روزگارش را با نوعی طنز و حس هنری ارزشمند به نمایش می‌گذارد. "پیام کافکائی" او نخستین اثر یک نویسنده ایرانی در جهت شناخت ادبیات مدرن جهان است. نیما فرصت نظم بخشیدن به نظریه ادبی خود را نیافت: "تنگنای زندگی به من فرصت پاکتویس کردن شعر هم نمی‌دهد." اما در رساله "ارزش احساسات" و لابه‌لای نامه‌هایش نظریات انتقادی ارزنده‌ای ارائه می‌دهد که باعث می‌شود او را پیشروترین منتقد ادبی زمانه‌اش بدانیم. او نخستین کسی است که به ارزش کار هدایت پی می‌برد.

در سالهای پس از ۱۳۲۰ نقدی سیاستزده رواج می‌یابد که ادبیات را ملزم به دفاع از جریان فرهنگی سیاسی خاصی می‌کند. از میان قلمزنان بسیاری که این نوع نقد را به شکل رایج نقد ادبی زمانه مبدل می‌کنند، تنها دکتر فاطمه سیاح دانش و استعداد لازم برای نوشتن نقدی تأثیرگذار را دارد. او فرهیخته محیط ادبی مسکو و پیرو منتقدانی چون بلینسکی و چرنیشفسکی بود. در مقالاتی که از سال ۱۳۱۰ به بعد در مجلات ایران به چاپ رساند، با بررسی ادبیات بر اساس تطور اجتماعی، در جهت ترویج رئالیسم کوشید. او از دیدگاهی اجتماعی و اخلاقی به

اثر ادبی می‌نگرد اما پشت داوری‌هایش یک جهان‌بینی فلسفی قرار دارد و نه ساده‌اندیشی‌های سیاسی مقطعی. ولی منتقدانی که مشی‌اوری می‌گیرند به ادبیات از درجه تنگ مقولات نظری حزبی می‌نگرند. و بدین ترتیب تا سالهای ۱۳۵۰، متأثر از آموزه‌های دهه ۱۳۳۰ نقدی سیاستزده اما غالباً بیگانه از تفکر سیاسی و ادبی خلّاق شکل می‌گیرد و مروج ساده‌اندیشی و هتاک‌ی به جای تفکر و آزاداندیشی می‌شود. در عین حال، در سالهای دهه ۱۳۴۰، نویسندگانی چون جلال آل احمد با ترویج "تعهد و التزام نویسنده" به شکلی که مورد نظر ژان پل سارتر بود، تأثیر و نفوذ نقد اجتماعی را حفظ می‌کنند.

از همان سالهای ۱۳۳۰ شاهد واکنشهایی علیه ادبیات و نقد اجتماعی هستیم. هوشنگ ایرانی در شناخت هنر و مجله "خروس جنگی" با تأکید بر فردیت خلّاق هنرمند، از پذیرش هنر و ادبیاتی که در «خدمت» ایدئولوژی باشد، سر باز می‌زند؛ بحث و جدلی که بعدها نیز در تاریخ ادبیات ایران بین مدرنیستها و پوپولیستها ادامه می‌یابد. در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، منتقدانی چون شمیم بهار در مجله "اندیشه و هنر" با نقد اثر بر اساس اصول زیبایی شناختی و ساختار ادبی، در راه ترویج نقدی فارغ از معیارهای صرفاً اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کنند؛ تلاشی که در دهه ۱۳۶۰ به وسیله منتقدانی چون آذر نفیسی، بابک احمدی، هوشنگ گلشیری و رضا براهنی تداوم می‌یابد. دیگر نحله‌های نقد نیز رهروانی دارد، مشخصاً در زمینه نقد داستان می‌توان به کار مشیت علایی، شمیسا و مقدادی اشاره کرد. در این سالها بر اثر تغییرهای اساسی در جامعه و فرو ریختن ارزشهای آرمانی پیشین، نویسندگان و منتقدان ایرانی نیز به لزوم از نو معنا کردن بسیاری از مسائل پی می‌برند. بحرانها و سرخوردگیهای اجتماعی و پرهیز از سیاستگرایی، نقد را بیش از پیش از وابستگی به مرامها می‌رهاند. وقوف نویسنده به ناتوانیها و امیدهای نسل خود، سبب شده که او با توافقی بیش از پیشینیان، "پژوهش" را برتر از حکم صادر کردن بداند. نسل تازه‌ای که پا به عرصه حیات اجتماعی نهاده سؤالهای فراوانی دارد و با حکمهای جزمی قانع نمی‌شود. نقد نیز دارد از پیشداوریهای تحمیلی می‌رهد و جای قطعیت‌ها را شکاکیت و جستجو برای کشف می‌گیرد. ناگفته نماند که نیهلیسم دامنگستر، برخی از منتقدان را در جهت تجرید ادبیات از تاریخ و اجتماع، به صادر کردن حکمهایی وا داشته که راه را بر هر پژوهشی می‌بندد!

گذشته از شرایط تاریخی و اجتماعی، ترجمه آثار بزرگان نقد، در جلب توجه منتقدان ایرانی به ادبیات مؤثر بوده است. البته هنوز بسیاری از متون برجسته نقد ادبی به زبان فارسی ترجمه نشده، اما برخی از نمونه‌های آن به شکل کتاب یا مقاله‌های پراکنده در مطبوعات، در دسترس فارسی‌زبانان است. یکی از ویژگیهای آموزشی یک مجله پیشرو در زمینه نقد ادبی می‌تواند معرفی نظام‌مند نحله‌های نوین نقد ادبی در جهان همراه با ترجمه نمونه‌هایی از آثار منتقدان وابسته به هر نحله باشد. طبیعتاً خط مشی آموزشی چنین مجلاتی غیر مستقیم و درازمدت است.

واقعیت این است که ما هیچگاه نقد حرفه‌ای نداشته‌ایم، همان طور که داستان‌نویسی حرفه‌ای نداشته‌ایم. در دهه ۱۳۶۰ که داستان‌نویسی تکانی خورده و بر اثر مقتضیات زمانه، نیروی روشنفکری متمایل به ادبیات شده است، نقد ادبی نیز دارد به صورت جدی شروع می‌شود. همین که ضرورت انتشار مجله‌ای ویژه نقد ادبی احساس شده، نشانگر این است که در مرحله آغازین تحولی در نقد ادبی ایران قرار گرفته‌ایم. البته نقد نیز مثل داستان دارد دوران بحران رشد خود را می‌گذراند و هنوز شرایط برای شکل‌گیری نقدی براستی تأثیرگذار فراهم نشده است. نقد برای رشد به مساعد شدن فضا برای تفکر انتقادی و گفتگوی آزاد نیاز دارد. اما متأسفانه نگاهی به مجلات ادبی نشانگر این است که: برخی از اهل قلم کمتر تاب تحمل یکدیگر را دارند و پرخاشگری جای مکالمه سازنده را گرفته است. برای ایجاد فضای مکالمه - یا به تعبیر متفکران عصر مشروطه «دموکراسی ادبی» - باید تلاش کرد. زیرا همانطور که اکتاوو پاز می‌گوید، «دموکراسی یعنی گفت و شنود». و این امر انجام نمی‌شود مگر با کار پیگیر فرهنگی و فارغ از عیججویی‌ها و مدیحه‌گویی‌های محفلی. □